

نکات قابل توجه برای ساختن یک جنبش برای نیل به هدف نهایی در یک انقلاب کمونیستی

اوضاع سیاسی کنونی و وظایف ما

جهان و جامعه‌ی ایران در تیره‌وتارترین از تاریخ خویش قرار دارد. برای همین مسئولیتی جدی بر عهده‌ی روشنفکران آزادیخواه و مترقی ایران به‌ویژه کمونیست‌ها قرار دارد. اوضاع کره زمین با شعله‌ور شدن جنگ بین نظام جهانی سرمایه‌داری امپریالیستی و بنیادگران تروریست مذهبی بسیار دهشت‌بار و متغیر است. وضعیت زنان سیاره ما به خاطر ستم اعمال شونده بر زنان از سوی فرهنگ ضد زن و مردسالارانه تحت حاکمیت نظام جهانی سرمایه‌داری-امپریالیستی و هیئت حاکمه‌ی متحدش در تمامی کشورهای جهان در تاریک‌ترین و بدترین دوران خویش قرار دارد. در فرهنگ مردسالارانه، زنان به‌عنوان جنس دوم و همچنین انسان ناکامل بسته بندی شده و به‌کل جامعه بدان گونه که فرهنگ ضد زن می‌طلبد ارائه داده می‌شود. در واقع زنان زحمتکش جهان از داشتن حق تصمیم‌گیری برای بدن خویش که چه موقع می‌خواهد نوزادی را به جهان بیاورد و نیاورد محروم‌اند. قوانین منع سقط‌جنین برزنان طبق قوانین مردسالارانه تحمیل گشته است. زن از اختیار خویش در انتخاب لباس هم محروم گشته است (مقصود ما دفاع از حق انتخاب لباس تجملی زن بورژوازی نیست!)، به او حجاب اجباری در کشورهایی که قوانین اسلام حاکم است تحمیل گشته است. زنان باید موی سر و چهره‌ی خویش را در حجابی که حکم کفن‌پوش دارد از دیده مردان پنهان کنند تا مردان مورد وسوسه زن که طبق احادیث و آیه‌های ارتجاعی کتب آسمانی "موجوداتی اهریمنی و شیطانی" اند قرار نگیرند!

وضعیت زیست‌محیطی جهان به خاطر کارکرد نظام جهانی سرمایه‌داری در تخریب دائمی قرار دارد که برای دستیابی به مناطق جدید و غارت و چپاول منابع طبیعی و تولید و بازتولید سود و سرمایه مالی بیشتر در یک رقابت خونین بین قدرت‌های امپریالیستی که ریشه در حرکت آنارشی سرمایه‌داری دارد به موقعیت اضطراری رسیده است؛ تا جایی که هم‌اکنون ادامه‌ی زندگی حیات بشریت و جانداران و اکوسیستم طبیعت را با یک تهدید و خطر جدی روبرو ساخته است.

پدیده‌ی زاغه‌نشینی میلیون‌ها بی‌چیزان فقیر که از جامعه رانده شده‌اند در اطراف شهرهای کلان و خارج از اقتصاد مسلط و غالب بر جامعه شرایط زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی و بهداشت آنان توسط سوخت‌وساز نظام سرمایه‌داری در پایین‌ترین و غیرانسانی‌ترین حد و حقوق خود قرار دارد. زندگی در سیاره زاغه‌نشینان کره زمین انسان‌هایی را پرورانده است که هیچ ارتباطی با شهروندان شهرنشین جهان ندارند و خود را بین آن‌ها غریب و غیرخودی و جدا شده از نُرْم (به چیزی عادی و نرمال بدل شده) اعمال شده از طرف حاکمیت در قدرت حکومتی می‌دانند.

یکی از محققین به نام مایک دیویس در کتابی که در سال ۲۰۰۶ (۱۴ سال پیش) به نام "سیاره زاغه‌نشینان" (۱) منتشر کرد در مورد این پدیده چنین نوشته است:

« بدون شک برای اولین بار تعداد جمعیت شهری کره زمین نسبت به روستایی افزایش و تفوق یافت. با توجه به "سرشماری جهان سوم" مبهم و غیرقابل اتکای این انتقال تاریخی احتمالاً در حال حاضر رخ داده است.

سرعت رشد جمعیت شهر کره زمین حتی نسبت به پیش‌بینی که توسط "باشگاه رم" که در گزارشی پیش‌بینی رشد جمعیت شهری را در سال ۱۹۷۲ کرده بود، بیشتر است. در سال ۱۹۵۰ در جهان تنها ۸۶ شهرستان با جمعیت بیش از یک میلیون وجود داشت؛ امروز تعداد آن‌ها به ۴۰۰ رسیده است و در سال ۲۰۱۵ شمار چنین شهرهایی به حداقل به ۵۵۰ خواهد رسید. درواقع، شهرها نزدیک به دوسوم از انفجار جمعیت جهانی را از سال ۱۹۵۰ جذب کرده است و در حال حاضر توسط تولد یک میلیون نوزادان و مهاجران در هر هفته در حال رشد است. نیروی کار شهری در جهان بیش از ۲ برابر سال ۱۹۸۰ شده و جمعیت شهری در حال حاضر، ۳٫۲ میلیارد نفر است، بزرگ‌تر از کل جمعیت جهان نسبت به زمانی که جان اف کندی ریاست جمهوری آمریکا به عهده داشت. حومه‌های جهانی شهرستان‌ها (محلات زاغه‌نشین-م) درعین حال، به حداکثر جمعیت خود رسیده است و پس از سال ۲۰۲۰ سیر نزولی را خواهد پیمود و کوچک‌تر خواهد شد. انتظار می‌رود شهرستان‌ها تقریباً تمام رشد جمعیت آینده جهان را در برگیرد است، که در اینصورت تا در سال ۲۰۵۰ به اوج رشد خویش یعنی حدود ۱۰ میلیارد نفر برسد.»

روزنامه آفتاب نیوز (۲) در سال ۹۳ ارقام غیرقابل اتکایی در مورد جمعیت تهران ارائه داده و آنرا بالغ بر ۱۲٫۵ میلیون نفر رقم زده است. حال آنکه طبق منابع مبهم ولی گویاتر همچون سایت "مونگابای" (۳) جمعیت تهران در سال ۲۰۱۱ (سال ۱۳۸۹) نزدیک به ۱۴٫۱۸ میلیون نفر است. از این رقم ۸٫۵ میلیون نفر در شهر تهران و هفت میلیون یک‌صد و نود هزار نفر در زاغه‌نشین‌های اطراف شهر زندگی می‌کنند. عدم انتشار رقم جمعیت زاغه‌نشینان همان‌گونه که گفته بالاتر گفته شد به این خاطر است که این جمعیت اساساً در اقتصاد تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران جایگاهی رسمی برای انباشت سرمایه از طریق استثمار ندارد و به حساب آورده نمی‌شوند.

از طرف دیگر طبق خبر منتشرشده توسط آفتاب نیوز "جمعیت روستایی کشور حدود بیست میلیون نفر از کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد." (۲)

"شهرنشینان بیش از پنجاه و شش میلیون نفر از کل جمعیت بیش از ۷۷ میلیونی کشور در سال ۹۳ را تشکیل می‌دهند." (۲)

زاغه‌نشینان به عنوان تحتانی‌ترین قشر فرودستان تحت ستم و استثمار در قعر جامعه از پتانسیل زیادی برای انقلابی شدن و یاری نمودن به ساختن جنبشی برای انقلاب کمونیستی برخوردارند. این قشر ستون فقرات انقلاب و تحولات اجتماعی را تشکیل می‌دهد.

محاصره‌ی شهرها از طریق دهات در ایران به‌عنوان استراتژی اصلی کسب قدرت سیاسی اتفاق نخواهد افتاد. هرچند که جمعیت دهقانان فقیر و بی‌زمین در روستاها همچنان وجود دارند و باید در استراتژی ما تأثیر گذارد اما اساس فعالیت ما در روستا نخواهد بود، زیرا شمار فزاینده‌ای از آنها روستاها را ترک کرده و برای امرار معاش به اطراف کلان شهرها در زاغه‌ها و حلبی آبادها مستقر گشته‌اند.

در حین حال بنیادگرایی مذهبی در میان بخشی از فرودستان زاغه‌نشین که برای برون رفت از وضعیت دهشتناک خویش راهکاری متصور نیستند، رشد نسبتاً قابل ملاحظه‌ای نموده است و برای همین باید در تعیین استراتژی انقلابی ما از اهمیت مهمی برخوردار است. بیخود نیست که در سال ۵۷ یک نیروی ارتجاعی بنیادگرای اسلامی به رهبری خمینی و یارانش توانستند در میان حاشیه‌نشینان پایه بگیرند. (۴)

برخورد استراتژیک به انقلاب و کسب قدرت سیاسی

کمونیست‌ها نیاز دارند که در فعالیت‌های کمونیستی‌شان خود را به‌عنوان دانشمندان یک گروه برای پروژه ساختن جنبشی برای انقلاب با رویکرد و متدلوژی علمی شناخت عمیق حقیقت عینی (آنچه مستقل از من و در خارج ما وجود دارد همانند پدیده‌ای مستقل از ما همچون حکومت جمهوری اسلامی و یا قدرت‌های بزرگ امپریالیستی و یا پدیده زاغه‌نشینی) در نظرگیرند.

کسب قدرت سیاسی و انقلاب اجتماعی رادیکال تنها از طریق انقلاب کمونیستی به‌پیش می‌رود. انقلاب فقط سرنگون کردن یک جناح و یا قشر حاکم نیست. انقلاب کمونیستی یعنی سرنگون کردن روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گذشته (جامعه کهن) و جایگزین کردن آن با چیزی که به‌طور رادیکال متفاوت و نوین است، یعنی به وجود آوردن جامعه سوسیالیستی نوین. انقلاب یعنی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نظام طبقاتی/اجتماعی که این رژیم رویش نشسته و از رژیم شاه به ارث برده است. سرنگونی یعنی ریشه‌کن کردن کنترل اقتصادی قدرت‌های امپریالیستی بر حیات جامعه‌ی ما که عامل عمده‌ی تقویت و تحکیم تمایزات طبقاتی، روابط استثمارگرانه‌ی سرمایه‌داری و تبعیضات اجتماعی در همه‌ی جوامع دنیاست. امپریالیسم یک هیولای پشت کوه قاف نیست. نظام جهانی سرمایه‌داری-امپریالیسم تمام روابط طبقاتی/اجتماعی هر کشوری از جمله ایران و ونزوئلا و ترکیه و عربستان سعودی و کشورهای شیخ‌نشین عربی خلیج فارس و غیره را شکل می‌دهد. اما امپریالیسم سیاست‌های خود را از طریق مدیران بومی و یا نمایندگان متحد خویش که در حکومت جمهوری اسلامی تبلور می‌یابد، به‌پیش می‌برد. نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بخش لاینفک از نظام جهانی سرمایه‌داری-امپریالیستی هست.

به قول باب آواکیان: "ماهیت آنچه در ایالات متحده (به‌عنوان رهبر نظام سرمایه‌داری-امپریالیستی جهانی) وجود دارد دموکراسی نیست بلکه سرمایه‌داری-امپریالیستی و ساختارهای

سیاسی برای به اجرا و به عمل درآوردن سرمایه‌داری امپریالیستی است. آنچه ایالات متحده (امپریالیسم آمریکا) در سراسر جهان گسترش و بسط می‌دهد است دموکراسی نیست، بلکه امپریالیسم و ساختارهای سیاسی برای به اجرا درآوردن امپریالیسم هست. "مارکس به ما آموخت انقلاب کمونیستی یعنی محو "۴ کلیت" برای رسیدن به هدف نهایی جامعه جهانی بی طبقه کمونیستی. یعنی "نابودی کلیه تمایزات طبقاتی، نابودی کلیه روابط تولیدی که این تمایزات بر مبنای آن شکل گرفته‌اند، نابودی کلیه روابط اجتماعی برآمده از این روابط تولیدی و سرنگونی کلیه تفکرات و اندیشه‌های منبعث از این روابط اجتماعی." مارکس جنگ طبقاتی در فرانسه

اصول مبارزاتی کمونیست‌های انقلابی معتقد به سنتز نوین کمونیسم چه باید باشد؟ زندگی و مبارزه انقلابیون کمونیست باید برای اصول زیر باشد:

۱- تلاش کمونیست‌ها مبارزه برای دستیابی به بالاترین منافع اساسی انسانی است؛ که این تلاش همواره بر پایه و اساس انقلاب و علم کمونیسم می‌باشد.
ما انقلاب را برای سوءاستفاده و حصول منافع حقیر شخصی تحمل نخواهیم کرد.

۲- ما برای ساختن یک جهانی که در آن همه زنجیرهای ستم و استثمار و اختلافات طبقاتی شکسته و در هم کوبیده شود، می‌جنگیم. زنان و مردانی که در این راه و با چنان جهت‌گیری همدوش و شانه‌به‌شانه هم می‌جنگند، برابر و رفیق هستند.

خشونت و برخوردهای فیزیکی یا توهین لفظی به زنان و یا برخورد به آنها به‌عنوان شیء یا مفعول جنسی و همچنین فحاشی، تحقیر و یا جوک گفتن در مورد جنسیت مردم یا گرایش جنسی هیچ انسانی را تحمل نخواهیم کرد.

۳- ما برای ایجاد یک جهان بدون مرز و برابری میان مردم مختلف، فرهنگ‌ها، زبان‌های مختلف مبارزه می‌کنیم. ما تحت هیچ عنوان توهین، تحقیر، جوک گفتن و یا نامیدن موهن و خفت‌آور در مورد یک نژاد، شخص، ملیت، اقلیت‌های ملی و یا زبان را تحمل نمی‌کنیم.

۴- ما همگام و همراه با پرولتاریا این ستم‌کش‌ترین قشر تحتانی، گرسنه‌ترین، پابرنه‌ترین و داغ لعنت‌خورده‌ترین محکم و تا به آخر ایستاده‌ایم و هرگز سویی و جهت بینایی‌مان را از پتانسیل بالقوه‌شان برای رهایی نوع بشر منحرف نمی‌نماییم؛ و هرگز از مسئولیت‌مان برای رهبری آن‌ها برای انجام چنان هدفی شانه خالی نمی‌کنیم. ما برای بسیج و تشکل بشریت ستم‌کش و استثمارشده که دارای سوابق و سطوح مختلف تجربه هستند برای شرکت دادنشان در یک انقلاب فعالیت می‌کنیم و دامن زدن به انتقام، خونخواهی و کینه‌جویی در میان مردم رنج‌دیده را تحمل نمی‌کنیم.

برخلاف دیدگاه آنارشیست‌ها انقلاب کمونیستی انتقام پرولتاریا نیست. یک‌روند مکانیکی که به آن واسطه آن طبقه‌ای که در پایین است به بالا و طبقه‌ای که در بالا و در حاکمیت است به پایین آورده شود، نیست. انقلاب کمونیستی محو "۴ کلیت" است.

یک‌بار دیگر بر این آموزش مارکس که به‌طور علمی تبیین نمود تأکید می‌شود:

انقلاب کمونیستی تحت دیکتاتوری پرولتاریا «نابودی کلیه تمایزات طبقاتی، نابودی کلیه روابط تولیدی که این تمایزات بر مبنای آن شکل گرفته‌اند، نابودی کلیه روابط اجتماعی برآمده از این روابط تولیدی و سرنگونی کلیه تفکرات و اندیشه‌های منبعث از این روابط اجتماعی.» می‌باشد.

این هدف و رویکرد کمونیست‌های انقلابی به انقلاب کمونیستی است. انقلاب کمونیستی امری است جدی و هر یک از ما برای ساختن آجر به آجر انقلاب کمونیستی باید با جدیت و پیگیری پرولتری تلاش نماییم.

۵- ما در جستجو و مبارزه برای کشف حقیقتی که غیرمتداول و تلخ هست می‌باشیم، حتی زمانی که از مشاهدات، بینش‌ها و انتقادات دیگران می‌آموزیم و به آن گوش می‌دهیم.

۶- ما برای سرنگونی واقعی و کامل این نظام و بوجود آوردن راه و طریق بهتر و پایان دادن و فراتر از راه و رسم مخرب و درگیری‌های تبهکارانه و باطلی که توسط این رژیم ضد بشری در میان مردم ستم‌کش و اقلیت‌های ملی تحت ستم و استثمار دامن زده می‌شود، مبارزه می‌کنیم. ما کمونیست‌ها به‌عنوان یک ماتریالیست مذهب را افیون توده‌های تحت ستم و استثمار می‌بینیم و نیاز داریم در کار با توده‌ها ایده‌های غیرعلمی و دگم‌های مذهبی که توسط این رژیم جهل و جنایت و جنون در آن‌ها نهادینه شده است را به چالش بگیریم و برای دگرگون نمودن توده‌ها با چنان افکاری مبارزه اصولی نماییم و تمامی موانعی از جمله دگم‌های مذهبی که بر اندیشه آن‌ها همچون "سنت و رسوم مخرب" که به سدی برای پیوستنشان به انقلاب تبدیل شده است، فروریزیم.

ما در این مبارزه جدی هستیم، در این مرحله از مبارزه ما آغازگر خشونت نیستیم برای پایان دادن به خشونت مبارزه می‌کنیم و هرگونه خشونت علیه مردم رنج‌دیده، سرکوب آن‌ها و همچنین ستم سرکوب در میان مردم ستم‌کش و اقلیت‌های ملی توسط این نظام شونیست و افراطیون شونیست ملی هر اقلیت ملی را محکوم می‌کنیم.

ما هرگز این نکته‌ی مهم را که توسط مارکس و انگلس در "مانیفست حزب کمونیست" به ما یادآوری شده است را فراموش نمی‌کنیم که:

"همراه با از میان رفتن اختلاف طبقاتی در درون ملت‌ها، موضع خصمانه ملت‌ها در قبال یکدیگر نیز از میان خواهد رفت. تهمت‌هایی که از دیدگاه مذهبی، فلسفی و کلاً ایدئولوژیک به کمونیسم زده می‌شوند، ارزش تعمق بیشتری را ندارند. آیا نیازی به تعمق هست تا فهمیده شود که همراه با شرایط زیستی، مناسبات اجتماعی و هستی اجتماعی انسان‌ها، پندارها، نگرش‌ها، باورها، و در یک کلام، شعورشان هم‌تغییر می‌کند؟ آیا تاریخ اندیشه به‌جز این را ثابت می‌کند که تولید معنوی با تولید مادی دگرگون می‌شود؟ افکار حاکم در یک دوره، همواره فقط افکار طبقه حاکم بوده‌اند.

وقتی از افکاری صحبت می‌شود که تمامی جامعه را انقلابی می‌کنند، در واقع این حقیقت بیان می‌شود که عناصر نو در دل جامعه کهنه تکوین یافته‌اند و با زوال شرایط زیستی کهنه، افکار کهنه هم رو به محو شدن می‌روند.

هنگامی که دنیای باستان در حال زوال بود، ادیان باستانی، مغلوب دین مسیحیت شدند. هنگامی که افکار مسیحی در قرن هجدهم زیر ضرب اندیشه‌های روشنگری قرار گرفتند، جامعه فئودالی در حال دست‌وپنجه نرم کردن در نبرد مرگ و زندگی با بورژوازی انقلابی آن زمان بود. اندیشه آزادی عقیده و مذهب، تنها بیانگر چیرگی رقابت آزاد، در عرصه معرفت بود.

خواهند گفت: «افکار مذهبی، اخلاقی، فلسفی، سیاسی، حقوقی و غیره به‌هرحال در جریان تکامل تاریخی دگرگون شده‌اند، اما خود مذهب، اخلاق، فلسفه، سیاست و حقوق در این دگرگونی‌ها، بر جامانده‌اند. به‌علاوه، حقایق ابدی همچون آزادی، عدالت و غیره وجود دارند که شامل همه وضعیت‌های اجتماعی

می‌شوند. اما کمونیسم، حقایق ابدی، مذهب و اخلاق را به جای آن که نوسازی‌شان کند نفی می‌کند. به این خاطر، کمونیسم با آنچه سراسر تکامل تاریخی تاکنونی گواه آن است، در تضاد است.

چکیده این اتهام چیست؟ محرک تاریخ جوامع تاکنونی تضادهای طبقاتی بوده است که در دوره‌های مختلف، شکل‌های مختلفی داشته‌اند. این اشکال هر چه بوده باشند، استثمار بخشی از جامعه توسط بخشی دیگر، حقیقت مشترک همه سده‌های گذشته است. پس جای تعجب نیست که شعور اجتماعی در طول قرن‌های متمادی، علی‌رغم گوناگونی‌ها و تفاوت‌ها، در نوعی قالب عمومی حرکت کرده است، قالبی که فقط با محو کامل تقابل طبقاتی به تمامی از میان می‌رود.

انقلاب کمونیستی قطعی‌ترین گسست از مناسبات مالکیتی است که از گذشته برجا مانده‌اند؛ پس جای تعجب نیست که در مسیر پیشرفت گذشته‌اش، از افکاری که پسمانده‌ها هستند، به قطعی‌ترین شکلی گسست نماید.»

هنگامی که پرولتاریا در پیکار علیه بورژوازی خود را ضرورتاً به مثابه طبقه متحد می‌سازد، از طریق یک انقلاب، خود را به طبقه حاکم تبدیل می‌کند و به عنوان طبقه حاکم، مناسبات تولیدی را به زور و با اتکا به قهر انقلابی در مقابل قهر ناعادلانه ارتجاع حاکم برمی‌چیند، به این ترتیب او با از میان برداشتن این مناسبات تولیدی، شرایط وجودی تضادهای طبقاتی، شرایط بقای طبقات به طور کلی، و بدین سان حاکمیت خود را به عنوان یک طبقه از میان برمی‌دارد جای جامعه کهنه بورژوائی با طبقات و تضادهای طبقاتی‌اش را اجتماعی می‌گیرد که در آن بالیدن آزادانه هر کس شرط بالندگی آزادانه همگان است." پایان نقل قول مارکس و انگلس

۷- از آن جهت که رویکرد و شیوهی ما در مبارزه، مبتنی بر متد علمی و البته بهره‌گیری از ماحصل تجربیات پیشین جنبش کمونیستی انقلابی در قرن بیستم و تا اوضاع کنونی حاکم بر جنبش کمونیستی در قرن ۲۱، یعنی از کمون پاریس تا به امروز بوده است و نظر به اینکه تاکنون حزب کمونیست انقلابی آمریکا به رهبری رفیق باب آواکیان، در این مهم (مطالعه و درک عمیق با رویکرد علمی از دستاوردها و همچنین کمبودها و ضعف‌های جنبش کمونیستی انقلابت قرن بیستم و گسست از اشتباهات و تبیین بایدونبایدها) پیشتازترین و علمی‌ترین جمع‌بندی را در مقایسه با دیگران ارائه داده است، منبع و خواستگاه تئوریک ما در خوانش مبانی اصیل سوسیالیسم علمی در امر مبارزه ابتدابه‌ساکن و به‌طور عام، حزب کمونیست انقلابی آمریکا و به‌طور خاص "[مانیفست حزب کمونیست انقلابی آمریکا](#)" و مشخصاً نظریات رفیق باب آواکیان به‌عنوان رهبر جنبش کمونیستی انقلابی جهان که در کتاب **کمونیسم نوین** مطرح شده است، خواهد بود.

۸- از آن جهت که نیروهای امنیتی و دیگر نهادهای وابسته به رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در سرکوب و کشتار و انقیاد جوانان کمونیست از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و نمی‌کنند و در این راه چنان‌که از تجربه گذشته به یاد داریم و آنچه امروز می‌بینیم از حمایت امپریالیسم جهانی هم بهره‌مندند، رعایت اصول مخفی‌کاری همچون:

الف- عدم استفاده از عکس و اسم حقیقی خود در گروه‌های مجازی.

ب- عدم اشاره به آدرس محل کار، تحصیل، زندگی و هر آنچه سرخی از هویت شهروندی فرد چه مستقیم چه غیرمستقیم در اختیار دیگری قرار دهد، در طول گفتگوی (چه ارتباطات خصوصی چه در یک گروه) مجازی.

۹- مقابله با برخوردهای سکسیستی و مطالبات جنسیتی برخی مردان مردسالاری در برخورد به زنان به‌عنوان نیمی از نیروی انقلاب و تحولات اجتماعی رادیکال و مسئله رهایی زن. چنین افراد مردسالاری کمونیست نیستند و تنها ادعای کمونیست بودن را در حرف دارند اما در عمل آن‌کنند که یک بورژوازی ضد زن می‌کند.

۱۰- رفقای سرخ کمونیست درزمینه کار توده‌ای با مردم حتماً بایستی به نکات زیر توجه کنند:

ازجمله اینکه با حضور فعال در بین مردم، انقلابی که برای ساختنش تلاش می‌کنیم باید ستم‌کش‌ترین‌ها را بسیج کنیم تا آن‌ها بتوانند در خدمت ساختمان انقلاب قرار گیرند و شمار زیادی از آنها به رهبران آینده انقلاب تبدیل شوند. اگر قرار است که تمامی این تلاش ما که واقعا می‌خواهیم با رویکرد علمی در جهت متشکل کردن ستم‌کش‌ترین‌ها و بی‌چیزترین‌ها باشیم، نیاز مبرم و حائز اهمیت داریم که از اوضاع جامعه و از دیدگاه‌های و سطح آگاهی این ستم‌کش‌ترین‌ها و موانعی ذهنی که آنان را از پیوستن به انقلاب منع می‌کند شناخت عمیق و صحیح داشته باشیم. یعنی باید از جامعه شناخت و تحلیل روزمره داشت و از مردمی که قرار است به خاطر پتانسیل انقلابی نهفته در آنان که مدام توسط موانع در ساختمان این انقلاب شرکت فعال کنند یک شناخت واقعی و حقیقی یعنی همان‌طور که فعلا هستند به دست آورد. اینکه در کدام پله از سطح آگاهی و تجربه فعلاً ایستاده‌اند و چگونه باید آن‌ها را به بالاترین سطح در پله آگاهی ارتقاءشان داد یکی از مهم‌ترین و چالش‌گرانه‌ترین وظیفه‌ای است که در مقابل ما قرار دارد. نکته‌ی اساسی که برای شناخت جامعه وجود دارد این است که از سیاست‌های کلیدی که از طرف رژیم جمهوری اسلامی و تضادهای درونی‌شان که چیزی مگر تصمیم برای فرجام و استمرار عمر ننگین و ضد بشری حکومتشان

نمی‌باشد، تحلیل صحیح با رویکرد علمی داشته باشیم. یعنی از ضرورت‌های کلیدی و همچنین فرصت‌های پیش‌آمده از وجود شکاف و تضاد در بین جناح‌های مختلف این حاکمیت برای پیشروی، شناخت علمی و صحیحی داشته باشیم. باید ستم‌کشان دقیقاً پی برند که دخالت مذهب اسلام از طریق روحانیان در سیاست در طول تاریخ یکصدوده ساله ایران یعنی از زمان انقلاب مشروطه که هر جناح مشروع‌طلب که آشکارا به مخالفت با نهضت مشروطه در قامت و هستی ارتجاعی منسوخ سربلند کردند و همچنین یک بخش و یک جناح از روحانیتی که در لباس دفاع از مشروطه درآمد (روحانیون مشروطه‌طلب) و مانند اسب تروجان در نهضت مشروطه نفوذ نمود به سبب دیدگاه‌های جهل مذهبی منسوخ و ضد علمی‌شان و حمایتش از مالکیت خصوصی و روابط تولیدی، موافقتشان با استثمار توده‌های رنجبر فقیر دهقانان (رعیت فقیر تحت ستم بی زمین و کم زمین) از طرف ارباب به همان مقدار باعث تحمیل عقب‌گرد نهضت مشروطه شد که جناح مشروع‌چی شد و هر دو به خاطر ارتباطات نهان و پنهان تنگاتنگی که با حکومت قاجار به‌عنوان حافظ منافع اربابان و زمین‌داران بزرگ فئودال و همچنین با دول امپریالیستی ارتباط داشتند و تا اوضاع کنونی سیاست‌هایی که مذهب اسلام تحت رهبری و حاکمیت رژیم تئوکراتیک تمام‌عیار رژیم جمهوری اسلامی به‌عنوان ضدانقلاب و سدی ارتجاعی در مقابل انقلاب توده‌های تحت ستم استثمار و تحولات سال ۵۷ قرار گرفت و مانع از پیشروی و رادیکالیزه و پیروزی قطعی برای رهایی کامل ستم‌کش‌ترین و تحتانی‌ترین قشر جامعه‌ای شد که مورد ستم و استثمار شدید رژیم پهلوی که حامی و متحدش نظام سرمایه داری-امپریالیستی جهانی به رهبری دولت امپریالیسم آمریکا بود، قرار می‌گرفت. رژیم جمهوری اسلامی پس از به قدرت رسیدنش از یک طرف نه‌تنها فرهنگ ضد زن پدرسالارانه منبعث از قوانین مذهب اسلامی را کلید زد بلکه تحقیر و خشونت بر زنان را نیز نهادینه کرد و باعث تقویت روابط مالکیت خصوصی و بسط سرمایه‌داری غیرمتعارف شده است. و این یک حقیقت است که زنان و

همچنین تحتانی‌ترین و ستم‌کش‌ترین قشر زن و مرد رنج‌دیده ایران همواره مورد ستم و استثمار روحانیت بنیادگرای مذهب اسلامی از زمان انقلاب مشروطه و تا همین امروز قرار گرفته است. بنابراین حقیقت مسلم این است که اسلام نقش اساسی در نهادینه کردن نابرابری و اختلافات طبقاتی در ایران ایفا کرده است و به ترمزی برای دستیابی تحتانی‌ترین و بی‌چیزترین قشر جامعه به برابری گشته است، و تا زمانیه رژیم جمهوری اسلامی در حاکمیت است در بر همین پاشنه می‌چرخد.

ما کمونیست‌ها نیاز داریم که نقش و جایگاه روحانیون در سال‌های ۱۳۴۰ و به‌ویژه در "انقلاب سفید شاه و ملت" (۱۳۴۲) را مورد بازبینی رادیکال قرار دهیم. زیرا جنبش کمونیستی در این زمینه از مخالفت‌های خمینی ارتجاعی با پروژه آمریکای "انقلاب شاه و ملت" به‌طور ناصحیح و غیر کمونیسم دفاع نمود و او را نماینده خرده‌بورژوازی سنتی ایران و مخالف ارتجاع و امپریالیسم ارزیابی نمود.

مخالفت خمینی با پروژه ارتجاعی آمریکایی "انقلاب سفید" از یک موضع ارتجاعی بود. هیچ‌گونه جنبه ترقی‌خواهانه نداشت. خمینی در مخالفت در مورد "حق رأی دادن به زنان" و شرکتشان در مقامات دولتی و مجلس و وزارتخانه‌ها که شاه به زنان طبقه بالا داد به خاطر اینکه آنها مخالف قوانین شرع اسلام می‌دانست، بود. او در عید نوروز ۱۳۴۱ یک عزای ملی اعلام کرد و خشمگینانه گفت: "دستگاه جابر در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند." خمینی و روحانیت همواره به شدت مخالف تساوی حقوق زن با مرد بودند!

خمینی از موضعی کاملاً ارتجاعی همچون همان قوانینی که طبق شریعت اسلام بعد از انقلاب ۱۳۵۷ علیه زنان صادر کرد جای زنان را در خانه و آشپزخانه می‌دانست، زن را به‌عنوان ماشین تولید نوزاد و بیشتر آنکه معتقد بود زنان برای امرارمعاش و استقلال مالی از شوهران نباید بیرون از خانه فعالیت کنند. او از موضعی ضد زن و پدرسالارانه ارتجاع

بنیادگرایانه مذهب اسلام با آن (اعطای "حق رأی دادن به زنان" و شرکتشان در مقامات دولتی وزارتخانه‌های مختلف) مخالفت کرد.

مخالفت خمینی با "اصلاحات ارضی" شاه نیز از یک موضع ارتجاعی و واپسگرایانه بود. البته خود پروژه‌ی آمریکایی "اصلاحات ارضی" که بخشی از "انقلاب سفید" بود و چیزی مگر یک برنامه ارتجاعی برای مقابله با مبارزات و شورش دهقانان علیه بزرگ مالکان و نزول‌خوارانی که داروندار دهقانان فقیر را از طریق سودهای کلان به جیب می‌زدند نبود؛ و در رأس همه این طبقات مرتجع رژیم شاه به‌عنوان متحدی مدیر داخلی پیشبرد برنامه "اصلاحات ارضی" اش بود. در حرف گفته شد که به دهقانان زمین می‌داده می‌شود ولی بهترین زمین‌ها توسط شاه و خاندان او مصادره شد. مقدار کمی هم از بدترین زمین‌ها را به برخی از دهقانان دادند که به علت اینکه هیچ‌گونه حمایتی از طرف رژیم شاه به‌عنوان رژیم حامی زمین‌داران و ملاکین بزرگ و بورژوازی کمپرادور (بورژوازی وابسته به امپریالیسم) به آن‌ها نشد آن زمین‌ها را ول کردند و به امید پیدا کردن کار راهی شهرهای بزرگ شدند تا بتوانند شکم خود و خانواده‌شان را سیر کنند. ولی بسیاری از آن‌ها در حلبی‌آبادهای شهرهای کلان همچون تهران در یک اقتصاد غیررسمی به نان شب محتاج شدند. رشد جمعیت زاغه‌نشینان اطراف شهرهای کلان از همان زمان "انقلاب سفید" آمریکا -شاه شروع آغاز شد و در جمهوری اسلامی به‌طور فزاینده‌ای رشد آن ادامه پیدا کرد و همچنان ادامه دارد.

از طرف دیگر مخالفت خمینی به‌عنوان نماینده بخشی از زمین‌داران مالکان بزرگ فئودال یعنی آن بخش از زمین‌داران بزرگ و فئودالی که زمین‌هایشان در دهات از طرف رژیم شاه گرفته شده بود، از یک موضع ارتجاعی بود. برخی از آن زمین‌داران به خمینی و روحانیت اطراف او خمس و ذکات می‌دادند و با گرفتن زمین‌هایشان توسط رژیم شاه بخش کلانی از درآمد خمینی و یارانش قطع شد.

بنابراین از همان سال‌های ۱۳۴۱ که "انقلاب سفید" آمریکا-شاه در ایران کلید خورد مخالفت روحانیت و به‌ویژه آیت‌الله خمینی با آن برنامه از یک موضع ارتجاعی بود و آنچه خمینی می‌گوید "اسلام با انقلاب سفید درخطر است" و نیز به خاطر محدود شدن منافع اقتصادی‌شان (دادن خمس و ذکات از طرف مالکین زمین) و داشتن منافع مشترک با مالکان و اربابان زمین در تقابل با برنامه ارتجاعی شاه-آمریکا بود.

طبق اخبار و سندی به‌تازگی بیرون آمده است که نامه‌ای است از خمینی به کندی (رئیس‌جمهور آمریکا) که در آن خمینی اعلام می‌کند که "حملات لفظی‌اش سوءتعبیر نشود زیرا او از منافع آمریکا در ایران حمایت می‌کند."! و در نامه محرمانه دیگری خطاب به جیمی کارتر (رئیس‌جمهور آمریکا در آستانه انقلاب سال ۵۷) می‌گوید که: "شما خواهید دید که ما با آمریکایی‌ها هیچ دشمنی خاصی نداریم و شما خواهید دید که جمهوری اسلامی که مبتنی بر فلسفه و قوانین اسلامی است چیزی به‌غیر از (حکومتی) بشردوست نخواهد بود و به آرمان صلح و آرامش تمام بشریت کمک خواهد کرد."

درواقع از همان سال‌های ۱۳۴۱ خمینی این نماینده روحانیون حلقه‌زده به دور او (خامنه‌ای، رفسنجانی، بهشتی و بقیه‌شان) به‌عنوان نوکر امپریالیسم جهانی اعلام نموده بود که هیچ‌گونه مخالفتی با منافع آمریکا در ایران ندارد! تنها مخالفتش با این است که منافع روحانیت و مالکان و زمین‌دارانی که در رژیم شاه دستشان از قدرت سیاسی قطع شده بود "از طرف شاه" محدود گشته! و بین ارباب (دولت امپریالیسم آمریکا) و شاه (نوکر) فرق می‌گذاشت! این به یک مفهوم واقعی به آن معناست که خمینی نوکری خود را برای پیشبرد منافع دولت آمریکا اعلام کرده بود. و درواقع این (نامه مخفیانه-سری- خمینی به کندی در سال ۱۳۴۱) اولین چراغ سبز خمینی به هیئت حاکمه آمریکا بود (۵) که توانست با چنان سابقه‌ای اظهار نوکری به امپریالیسم آمریکا در سال ۱۳۵۷ نظر مثبت قدرت‌های امپریالیستی و در رأسشان دولت

امریکا را که در کنفرانس گوادلوپ به رفتن شاه و تفویض و واگذاری حکومت به خمینی و یارانش (بنیادگرایان مذهبی اسلام شیعه) را کلید زدند جلب نماید!

طبق سند تازه منتشرشده دیگری " وعده‌های آیت‌الله خمینی به دولت کارتر مفصل و مشخص بود. از جمله بنا بر یک سند مورخ ۲۹ دی ۱۳۵۷ (۱۹ ژانویه ۱۹۷۹) به واشنگتن پاسخ می‌دهد که جمهوری اسلامی شیرهای نفت را به روی غرب نخواهد بست؛ انقلاب را به منطقه صادر نخواهد کرد و با آمریکا رابطه دوستانه خواهد داشت.

او شخصاً پیام داد: " شما خواهید دید که ما با آمریکایی‌ها هیچ دشمنی خاصی نداریم و شما خواهید دید که جمهوری اسلامی که مبتنی بر فلسفه و قوانین اسلامی است چیزی به‌غیر از (حکومتی) بشردوست نخواهد بود و به آرمان صلح و آرامش تمام بشریت کمک خواهد کرد."

درسی ژرف از تجارب گذشته...

کلیه این نکات از تجربه انقلاب مشروطه تا مسیر طی شده از آن زمان و ناکام ماندن کلیه تلاش‌های مثبت کمونیست‌های انقلابی و همچنین فرجام انقلاب ۵۷ ما را به اینجا و این نتیجه‌گیری با رویکرد علمی می‌رساند که:

بدون وجود حزب پیشاهنگ این گردان تجمع نیروی کمونیست‌های انقلابی که بر پایه یک رویکرد علمی خط سیاسی و استراتژیش برای پیشبرد انقلاب کمونیستی، سرنگونی دیکتاتوری طبقه استثمارگر برای رسیدن به هدف استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بوجود آوردن جامعه سوسیالیستی نوین و دگرگون کردن دائمی جامعه در جهت تحقق هدف نهایی محو " ۴ کلیت" در مقیاس جهانی، شکل گرفته باشد نمی‌توان انقلاب کرد و جنبش‌های برحق توده‌های مردم در نبود چنان پیشاهنگی

توسط طبقات ستمگر و استثمارگر سرکوب شده و به ضد خود تبدیل شده و به عقب برگردانده می‌شود. بنابراین اگر قرار باشد پند سعدی که گفت:

علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد
دریغ سود ندارد چو رفت کار از دست

به روزگار سلامت سلاح جنگ بساز
وگر نه سیل چو بگرفت، سد نشاید بست

را به جان بخریم آنوقت روشن است که پیشاپیش باید سلاح جنگ ساخت، و نیاز است که کلیه جهدوتلاش ما برای ساختن یک حزب کمونیست انقلابی باشد که بتواند زمانی که اوضاع جامعه و رشد تضادهای اجتماعی در جهت بوجود آمدن یک وضعیت انقلابی تکامل می‌یابد بر تسریع در حین انتظار آن وضعیت تاثیر فعالانه بگذارد. یعنی نیاز عاجل و ضروری ما کمونیست‌های انقلابی این است: حزبی را بوجود بیاوریم که به‌طور دائم فعالیت کند و در میان توده‌های فرودست تحت ستم و استثمار که به دنبال یک راه‌حل واقعی برای تغییر شرایط دهشتناک خویشند، از پایه قوی برخوردار باشد و با رشد عوامل عینی اوضاع را به سمت رسیدن به وضعیت انقلابی تسریع نماید و انقلاب را در جهت تحقق هدف نهایی محو "۴ کلیت" در ایران و همچنین در مقیاس جهانی، رهبری نماید.

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در یک انقلاب اجتماعی با شرکت میلیونها نفر از فرودستان هم مطلوب، هم ممکن و هم ضروری است!

پیش به سوی ایجاد جامعه سوسیالیستی نوین!
انقلاب کمونیستی و نه چیزی کمتر از آن!
بدون ساختن یک حزب کمونیست انقلابی که از استراتژی کمونیسم علمی برخوردار باشد نمی‌توان انقلاب را به پیروزی رساند!

پیش به سوی تشکیل حزب کمونیست انقلابی ایران!

گروه کمونیست‌های انقلابی سنتز نوین کمونیسم در ایران

۲۸ خرداد ۱۳۹۵ مصادف با ۱۷ ژوئن ۲۰۱۶

منابع ، پانویس‌ها و توضیحات:

۱- لینک کتاب "سیاره زاغ‌نشینان" به زبان انگلیسی این است:

http://rebels-library.org/files/planet_of_slums.pdf

۲- لینک گزارش آفتاب نیوز این است:

<http://aftabnews.ir/fa/news/241952/%D8%AA%D9%87%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A7%D8%B2-%D8%AC%D9%85%D8%B9%DB%8C%D8%AA-%D8%AA%D8%B1%DA%A9%DB%8C%D8%AF-%D9%BE%D8%A7%DB%8C%D8%AA%D8%AE%D8%AA-%D9%86%D8%B4%DB%8C%D9%86%D8%A7%D9%86-125-%D9%85%DB%8C%D9%84%DB%8C%D9%88%D9%86-%D9%86%D9%81%D8%B1-%D8%B4%D8%AF%D9%86%D8%AF-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C-%D9%87%D8%A7-77-%D9%85%DB%8C%D9%84%DB%8C%D9%88%D9%86-%D9%88-400-%D9%87%D8%B2%D8%A7%D8%B1-%D9%86%D9%81%D8%B1>

۳- لینک سایت مونگابای درباره جمعیت شهرستان‌های کلان جهان:

http://data.mongabay.com/igapo/2005_world_city_populations/2005_city_population_01.html

۴- برای آشنایی با «علل رشد بنیادگرایی مذهبی در جهان امروز و آلترناتیو جایگزین آن چیست؟» به تحلیل صحیح که با رویکرد علمی از طرف رفیق باب آواکیان ارائه شده به لینک زیر در تلگرام مراجعه کنید:

https://t.me/New_Communist/1299

۵- لینک نامه محرمانه خمینی به جان اف کندی رئیس‌جمهور آمریکا در سال ۱۳۴۲ دولت

کندی: http://www.bbc.com/persian/iran/2016/06/160601_kf_khomeini_carter_kennedy?SThisFB

متن خبر بی‌بی‌سی

پیام محرمانه آیت‌الله خمینی به دولت کندی

کامبیز فتاحی

بی‌بی‌سی، واشنگتن

۱ ژوئن ۲۰۱۶ - ۱۲ خرداد ۱۳۹۵

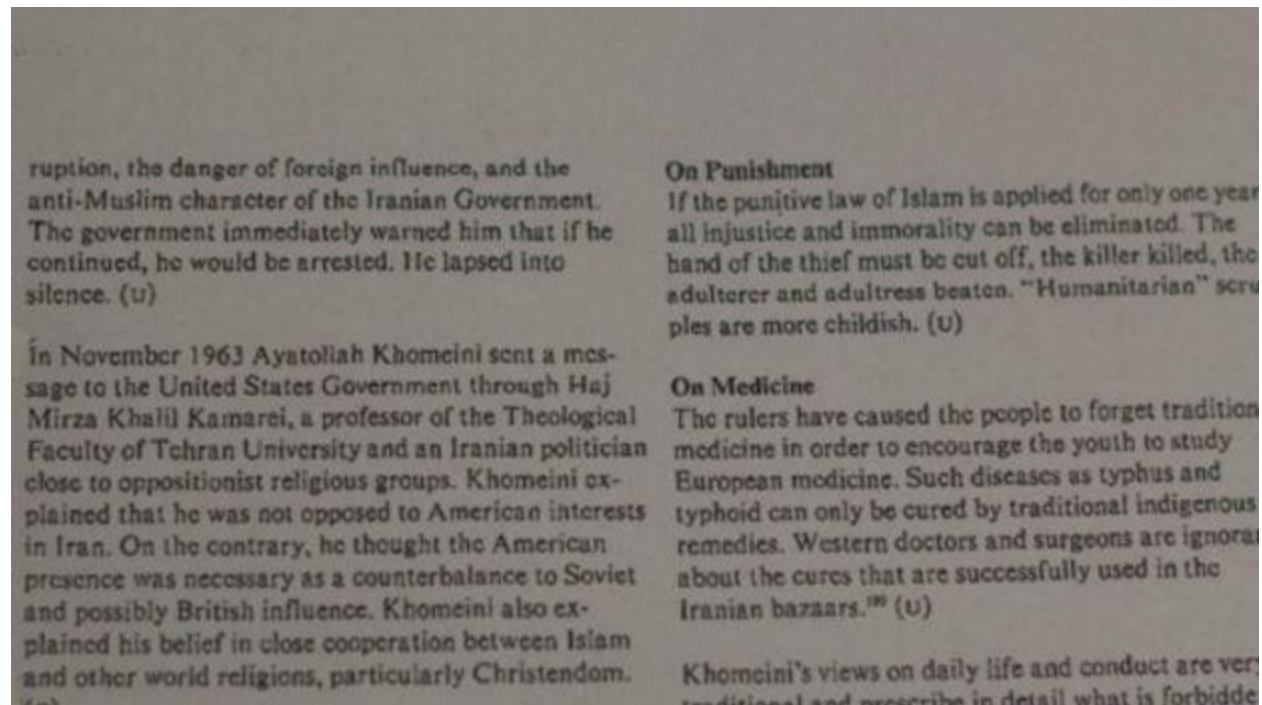
در یکی از اسناد سازمان سیا حکایت شده که نیم قرن پیش یکی از علمای قم که در شمال تهران در حبس خانگی بوده، به‌دوراز چشمان تیزبین ساواک، با دولت آمریکا تماس می‌گیرد. آیت‌الله در بند از مراجع بزرگ آن زمان ایران نبود ولی شدیدتر از همه آن‌ها "انقلاب سفید" شاه را می‌کوبید؛ برنامه اصلاحات اقتصادی - اجتماعی بحث‌برانگیزی که به زن ایرانی حق رأی داد و زمین‌های بسیاری از فئودال‌ها را بین رعیت‌ها تقسیم کرد.

مخالفان شاه، اصلاحاتش را ترفندی عوام‌فریبانه می‌خواندند. آیت‌الله، اما، فریاد می‌زد که اسلام در خطر است.

او عید نوروز ۱۳۴۱ را عزای ملی اعلام کرد چون "دستگاه جابر در نظر دارد تساوی حقوق زن و مرد را تصویب و اجرا کند."

یک سال بعد هم در خطبه‌ای شدیدالحن که به دستگیری‌اش منجر شد دین و ایمان شاه را زیر سؤال برد و عامل اسرائیل خطابش کرد ولی علیه حامی اصلی او، آمریکا، حرفی نزد.

اما روحانی مورد اشاره در سند سری "اسلام در ایران" سازمان سیا که کسی جز آیت‌الله خمینی نبود، بعد از چند ماه حبس در زندان قصر و حصر در قیصریه تهران در نیمه آبان ۱۳۴۲ بی‌سروصدا به دولت جان اف کندی پیام می‌دهد تا حملات لفظی‌اش سوءتعبیر نشود زیرا او از منافع آمریکا در ایران حمایت می‌کند.



خلاصه پیام

حاج میرزا خلیل گمراهی

گزارش سفارت آمریکا در تهران که حاوی متن کامل پیام آیت‌الله خمینی است هنوز در آرشیو ملی آمریکا در حالت طبقه‌بندی نگه داشته شده است، اما خلاصه‌ای از پیام در سند "اسلام در ایران" آمده است.

این سند در واقع گزارش تحقیقاتی ۸۱ صفحه‌ای سیا - مورخ مارس ۱۹۸۰ - است و در آن سوابق آیت‌الله خویی، آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله خمینی هم آمده است.

سیا گزارش را سال ۲۰۰۵ از حالت طبقه‌بندی بیرون آورد ولی چند قسمت حساس از جمله پاراگراف مربوط به پیام آیت‌الله خمینی را سانسور کرد.

در دسامبر ۲۰۰۸ کتابخانه ریاست جمهوری جیمی کارتر نسخه دیگری از سند را به صورت دیجیتالی منتشر کرد که در آن این پاراگراف بدون سانسور آمده ولی تا به حال از دید اکثر مورخان و محققان پنهان مانده است.

بی‌بی‌سی فارسی برای نخستین بار آن را به صورت عمومی منتشر می‌کند.

"خمینی توضیح داد که او با منافع آمریکا در ایران مخالفی ندارد. برعکس، او اعتقاد داشت که حضور آمریکا در ایران برای ایجاد توازن در برابر شوروی و احتمالاً نفوذ بریتانیا ضرورت دارد." بنابراین سند، پیام حدود ۱۰ روز قبل از سفر لئونید برژنف، رهبر شوروی به ایران توسط یک روحانی به ظاهر غیرسیاسی به نام حاج میرزا خلیل گمراهی به سفارت آمریکا در تهران می‌رسد. در سند آمده: "او همچنین اعتقادش درباره همکاری نزدیک اسلام و سایر ادیان جهان به ویژه مسیحیت را توضیح داد."

تحقیقات نگارنده نشان می‌دهد که پیام روز ۱۵ آبان ۱۳۴۲ (۶ نوامبر ۱۹۶۳) به واشنگتن می‌رسد. دقیقاً چهار روز بعد از آن که حکومت دو سردسته بارفروشان تهران به نام‌های طیب حاج رضایی و اسماعیل حاج رضایی را به جرم دست داشتن در اعتراضات ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در پادگان حشمتیه تهران تیرباران می‌کند.

معلوم نیست که رئیس‌جمهوری دموکرات پیام آیت‌الله خمینی را خوانده باشد؛ کندی حدود دو هفته بعد در دالاس تگزاس ترور می‌شود.
"من از آن آخوندها نیستم"

آیت‌الله خمینی در فروردین سال ۱۳۴۳ آزاد می‌شود. روزنامه اطلاعات می‌نویسد که با حکومت سازش کرده. آیت‌الله خمینی اهل سازش نبود ولی بنا بر مقتضیات زمان نرمش نشان می‌داد. او چند روز بعد از بازگشت به قم خبر روزنامه "کثیف" اطلاعات را تکذیب و ماجرای عقب‌نشینی مصلحتی را برای مردم تعریف می‌کند:

"آمد یک نفر از اشخاصی که میل ندارم اسمش را بیاورم، گفت آقا سیاست عبارت است از دروغ گفتن، خدعه، فریب، نیرنگ، خلاصه پدرسوختگی است و آن را شما برای ما بگذارید."
به نظر می‌رسد مقام مذکور تیمسار حسن پاکروان، رئیس ساواک بوده باشد که با اعدام آیت‌الله خمینی مخالفت می‌کند و در حبس خانگی چند بار به ملاقاتش می‌رود. سرلشکر پاکروان دومین رئیس ساواک بود و در فروردین ۱۳۵۸ جزء اولین گروه‌ها از مقامات بلندپایه نظام سلطنتی بود که اعدام شد.

آیت‌الله خمینی می‌افزاید: "چون موقع مقتضی نبود نخواستم با او بحثی کنم، گفتم ما از اول وارد این سیاست که شما می‌گویید نبوده‌ایم."
حالا چون موقع مقتضی شده بود، آیت‌الله خمینی تصریح کرد: "والله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند."

"من از آن آخوندها نیستم که در اینجا بنشینم و تسبیح دست بگیرم. من پاپ نیستم که... به امور دیگر کاری نداشته باشم."
با وجود این آیت‌الله خمینی آن روزها منزوی بود. بسیاری از مراجع شناخته‌تر شده آن زمان مانند آیت‌الله شریعتمداری در پی درگیری مجدد با حکومت نبودند.

اصلاحات شاه هم طرفدار پیدا کرده بود؛ رعیت زمین می‌خواست و نیمی از جمعیت کشور هم حق رأی. حمله به سپاه دانش و سپاه بهداشت هم راه مؤثری برای جذب هواداران تحصیل کرده مصدق یا توده‌ای‌ها در شهرها نبود.

شاید به همین علت باشد که آیت‌الله خمینی حساب‌شده حملاتش را متوجه آمریکا می‌کند، همان آمریکایی که با همدستی بریتانیا و ارتش و آیت‌الله بهبهانی و شعبان جعفری دولت محمد مصدق را سرنگون کرده ولی بیش از همه آن‌ها مغضوب مردم ایران شده بود.

"آقا، تمام گرفتاری‌های ما از آمریکاست" این حرف را آیت‌الله خمینی در نطق معروفش در روز چهارم آبان ۱۳۴۳ زد.

سخنرانی در منزلش برگزار می‌شد و پرسوز و گذار بود: "انالله و انالیه راجعون.
... خوابم کم شده، ناراحت هستم. قلبم در فشار است."

مجالس شورای ملی و سنا تازه تصویب کرده بودند که ایران ۲۰۰ میلیون دلار از آمریکا وام نظامی بگیرد و به مستشاران آمریکا در ارتش مصونیت قضایی اعطا کند. مخالفان آن را امتیازی ننگین و احیای کاپیتولاسیون می‌خواندند.

آیت‌الله خمینی دیر از ماجرا خبردار می‌شود ولی زود واکنش نشان می‌دهد: "ما را فروختند. استقلال ما را فروختند."

مخاطبان گریه می‌کردند و لحن خطیب تندتر می‌شد: "آمریکا از انگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم بدتر."

"رئیس‌جمهور آمریکا بداند، بدانند این معنا را که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما." سخنرانی به دستگیری و تبعید آیت‌الله خمینی - اول به ترکیه و بعد به شهر نجف در عراق - منجر می‌شود. در نجف بود که نظریه ولایت فقیه را مطرح کرد. بر اساس آنچه در کتاب ولایت فقیه و جهاد اکبر صراحتاً می‌گوید: "فقهای عادل باید رئیس و حاکم باشند و اجرای احکام کنند و نظام اجتماعی را مستقر گردانند."

به نظر می‌رسد که آیت‌الله خمینی در نجف انتظار نداشت که رؤیای حاکم شدنش به این زودی‌ها محقق شود چراکه در کتاب "ولایت فقیه و جهاد اکبر" به صراحت گفته که "این هدفی است که احتیاج به زمان دارد."

او می‌نویسد: "خلیفه به پیرمردی که نهال گردو می‌کاشت گفت: پیرمرد! گردو می‌کاری که ۵۰ سال دیگر و بعد از مردنت ثمر می‌دهد؟ در جوابش گفت: دیگران کاشتند، ما خوردیم. ما بکاریم، دیگران بخورند."

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی اما برخلاف آن پیرمرد، نه فقط کاشت که در ظرف کمتر از ۱۵ سال محصول را به تعبیر خودش برداشت و خورد.

آیت‌الله خمینی در پاییز ۱۳۵۷ از عراق اخراج و در حومه پاریس مستقر شد. بیش از یک دهه انزوای رسانه‌ای او در فرانسه سرانجام پایان یافت و خیلی زود به‌عنوان رهبر پرتطرفدار ائتلافی بزرگ از مخالفان شاه شهرتی جهانی پیدا کرد.

"امام" اسلام‌گرایان و ملی‌گرایان و مارکسیست‌های ایران حالا محبوبیتی اسطوره‌ای کسب کرده بود؛ میلیون‌ها نفر از مردم ایران یک شب به آسمان خیره شدند تا شاید چهره‌اش را در قرص ماه مشاهده کنند.

به همین خاطر در نوفل‌لوشاتو یک‌بار دیگر خط‌مشی تعامل بی‌سروصدا با آمریکا را در پیش گرفت؛ البته نه از طریق حاج میرزا خلیل گمره‌ای بلکه به‌واسطه ابراهیم یزدی؛ از اعضای نهضت آزادی که سال‌ها در تگزاس زندگی کرده بود و زبان آمریکایی‌ها را خوب می‌فهمید.

وعده‌های آیت‌الله خمینی به دولت کارتر مفصل و مشخص بود. از جمله بنا بر یک سند مورخ ۲۹ دی ۱۳۵۷ (۱۹ ژانویه ۱۹۷۹) به واشنگتن پاسخ می‌دهد که جمهوری اسلامی شیرهای نفت را به روی غرب نخواهد بست؛ انقلاب را به منطقه صادر نخواهد کرد و با آمریکا رابطه دوستانه خواهد داشت.

او شخصاً پیام داد: "شما خواهید دید که ما با آمریکایی‌ها هیچ دشمنی خاصی نداریم و شما خواهید دید که جمهوری اسلامی که مبتنی بر فلسفه و قوانین اسلامی است چیزی

به‌غیراز (حکومتی) بشردوست نخواهد بود و به آرمان صلح و آرامش تمام بشریت کمک خواهد کرد."